

تبارشناسی منظومهٔ روسلان و لودمیلا آلكساندر پوشکین و مقایسهٔ تطبیقی آن با چهار منظومهٔ غنایی فارسی بر مبنای نظریهٔ ریخت‌شناسی پراپ

حسین شیخی^۱ (استادیار گروه زبان روسی دانشگاه شهید بهشتی)
فاطمه طاهری (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان)
مریم موسوی (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان)

چکیده

روسلان و لودمیلا منظومه‌ای عاشقانه - حماسی است که آلكساندر پوشکین، شاعر بزرگ روس، پس از سرودن آن به شهرت رسید. پوشکین با بهره‌مندی از نبوغ خویش این اثر دارای مضامین جدی و در عین حال آمیخته با مایه‌های طنز را بر مبنای افسانه‌های مردمی روسیه، به شیوه‌ای متفاوت از ادبیات قرن هجدهم روسیه، سرود. این منظومه تاکنون به فارسی ترجمه نشده است و تنها مطالب پراکنده‌ای دربارهٔ کلیات آن یافت می‌شود که مخاطب را در تبارشناسی داستان به تردید وامی‌دارد، چنان‌که برخی آن را متأثر از شاهنامه یا هزارویک شب دانسته‌اند. این مقاله، ضمن مطالعه تطبیقی محتوای این منظومهٔ روایی عاشقانه با چهار منظومهٔ عاشقانهٔ فارسی (بهرام و گل‌اندام، جمشید و خورشید، گل و نوروژ، سام و پری‌دخت) می‌کوشد این نوع نگاه میهن‌دوستانه اما غیرعلمی را نقد کند و به این سؤال بنیادی پاسخی موثق دهد که آیا روسلان و لودمیلا از تبار شرقی برخوردار است یا نه؟ و اگر برخوردار است، پیشینهٔ آن به کدام یک از داستان‌های شرقی (ایرانی یا عربی) می‌رسد؟ ما بر آنیم که خویشکاری‌های مشترک این منظومه‌ها برآمده از ماهیت نوع ادبی قصهٔ پریان است که محتوای این چهار منظومه بر مبنای آن بنا شده است و نشانهٔ تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر یا از یکدیگر نیست.

کلیدواژه‌ها: روسلان و لودمیلا، تبارشناسی داستان، منظومه‌های عاشقانهٔ فارسی، ریخت‌شناسی پراپ، قصه‌های پریان

مقدمه

امروزه تبارشناسی^۱ روش و طریقی برای مطالعه، بررسی و تجزیه و تحلیل در حوزه‌های گوناگون شناختی شده است. در تفاوت تبارشناسی با ریشه‌شناسی^۲ می‌توان گفت که ریشه‌شناسی به اصل‌ها، بن‌مایه‌ها، پایه‌ها و آغازگاه‌ها معطوف است و حال آن‌که تبارشناسی به معنای شیوهٔ مطالعه و بررسی سابقه، پیشینه، تاریخ و تبار یک موضوع و مقوله است. از اصطلاح تبارشناسی دو تعبیر به دست می‌آید: اول تبارشناسی و تاریخ‌مندی و پیشینه‌شناسی، به معنای باستانی و قدیم کلمه که هر چیز و هرکس و هر معنا و مطلبی و مقوله‌ای دارای تبار و ریشه است و دوم به معنای خاص و جدید کلمه که با اندیشه و فلسفهٔ مغرب‌زمین گره خورده و به طور مشخص با اثر سترگ فریدریش نیچه با عنوان تبارشناسی اخلاق^۳ و سپس با آثار فوکو^۴ و مک‌ایتایر^۵ و دیگران مطرح شده است.

قصه‌های عاشقانه با فرض این که در ابتدا به طور شفاهی نقل شده‌اند و بعدها به شکل مکتوب درآمده‌اند، درخور بررسی تبارشناسانه هستند و تبارشناسی آنها می‌تواند به پژوهشگران کمک کند تا منشاء پیدایش انواع مشابه آنها و ساختارهای همسان دیگر را در ادبیات همان ملت جست‌وجو کنند یا تأثیرپذیری و اثرگذاری آنها را در رابطه‌شان با ادبیات سایر ملل دریابند. بدین ترتیب پژوهشگران در تبارشناسی در جست‌وجوی نسبت‌ها، نسب‌ها، اصل‌ها و ریشه‌ها، فرع‌ها و پیشینه‌ها و پسینه‌ها هستند (نویدی ۸).

روسلان و لودمیای پوشکین یکی از منظومه‌های روایی مشهور ادبیات روس است که بر پایهٔ روایت‌های عامیانه سروده شده است و پایانی خوش دارد. میرجلال‌الدین کزازی برای آن ریشه‌ای ایرانی از شاهنامهٔ فردوسی در نظر گرفته و فاطمه عالی اعتقاد دارد این منظومه تحت تأثیر هزار و یک شب سروده شده است. نگارندگان این مقاله می‌کوشند ضمن بیان خلاصهٔ این اثر از زبان مبدأ، با تکیه بر منابع علمی روسی، به تبارشناسی این قصه بپردازند و با استفاده از رویکرد ریخت‌شناسانهٔ پراپ کارکردهای

1. genealogy / antecedent

2. etymology

3. genealogy of morality

4. Michel Foucault

5. Alasdair MacIntyre

مشترکی را که در این نوع ادبی وجود دارد آشکار کنند تا نشان دهند بسیاری از این مشابهت‌های ساختاری قصه‌ها برآمده از مشترکات ذهن بشر است و الزاماً نمی‌تواند دلیلی بر اقتباس اثری از دیگر آثار باشد.

منظومه‌ها در ادبیات فارسی اغلب شکل روایی و داستانی دارند ولی در سنت ادبی، داستان، قصه، افسانه، حدیث، حکایت و روایت همه به معنای کلی داستان منثور به‌کار می‌روند. پیش از سروده شدن منظومه‌های غنایی مستقل در شعر فارسی، اشاره‌هایی به نام عرائس و عشاق یافت می‌شود که اثرپذیری شاعران فارسی، به خصوص در سبک خراسانی، از شعر اقوام دیگر در آنها قابل ملاحظه است: همان طور که یوسف و زلیخا ریشهٔ قرآنی دارد، ورقه و گلشاه و لیلی و مجنون در روایات اعراب آمده است، وامق و عذرا و سلامان و ابرسان منشأ یونانی دارد و ویس و رامین از ریشهٔ پارتی به فارسی راه پیدا کرده است. بخش عمده‌ای از این داستان‌ها نیز از ذهن و زبان پارسی‌گویان نابه‌غای همچون نظامی گنجوی برآمده و بعدها نظیره‌گویی‌ها، تقلیدها و تتبع‌ها به پیروی از او یا شاعران دیگر به خلق اثری با نوآوری کمتر منجر شده است که هرچند رمزگرایی و تمثیل‌پردازی‌ها شکل آثار را تغییر داده، ساختار اصلی قصه‌ها یکسان است.

ذوالفقاری در کتاب *یکصد منظومهٔ عاشقانهٔ فارسی* به گستردگی، تنوع و خلاقیت هنری در آفرینش آثار بدیع غنایی اشاره کرده است و به تحلیل محتوایی و دسته‌بندی گونه‌شناسی - ریخت‌شناسی و معرفی این منظومه‌ها و بن‌مایه‌های آنها پرداخته و داستان‌هایی را که قابلیت انطباق با الگوی پراپ را دارند غنایی - عاشقانه نامیده است.

برخی از منظومه‌های ذکرشده پایان خوش و شاد دارند و به ازدواج قهرمان با معشوقه‌اش، که اغلب شاهدخت است، می‌انجامند. *روسلان و لودمیلائی پوشکین* نیز از قصه‌های عامیانهٔ دارای پایان خوش روسی است که به ازدواج *روسلان* با شاهدخت *لودمیلا* می‌انجامد. شماری از داستان‌های عاشقانه - حماسی فارسی نیز از این گونه‌اند که از میان آنها *جمشید و خورشید*، *گل و نوروز*، *بهرام و گل‌اندام*، *سام و پری‌دخت* در این مقاله انتخاب شده‌اند تا با *روسلان و لودمیلا* مقایسه شوند.

پیشینه تحقیق

منظومهٔ روسلان و لودمیلا از ارزشمندترین آثار پوشکین است که هنوز به فارسی ترجمه نشده است و به همین دلیل پژوهش شایان توجهی هم به زبان فارسی دربارهٔ آن منتشر نشده است. فقط میرجلال‌الدین کزازی در مصاحبه‌ای با عنوان «همچون آوندهای در پیوند» که در روزنامهٔ *اطلاعات بین‌المللی*، ویژهٔ هموطنان خارج از کشور، در تاریخ ۱۳۹۴/۷/۸ در لندن به چاپ رسیده است، اظهار کرده که این منظومهٔ پوشکین برگرفته از شاهنامهٔ فردوسی است و تحت تأثیر آن سروده شده است. فاطمه عالی نیز مقاله‌ای با عنوان «مقایسهٔ هزار و یک شب با روسلان و لودمیلائی پوشکین» در هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی منتشر کرده است که به نظر می‌رسد تنها منبع فارسی دانشگاهی به زبان فارسی دربارهٔ روسلان و لودمیلاست. او می‌نویسد: «تأثیرپذیری آکساندر پوشکین از فرهنگ اسلامی تنها به الهام گرفتن از قرآن کریم و زندگی رسول گرامی محدود نمی‌شود بلکه به الهام‌گیری از شعر و حکایات اسلامی و عربی و حتی تاریخ قدیم مصر نیز می‌رسد. یکی از کتاب‌هایی که بیشترین تأثیر را بر پوشکین داشته، *هزار و یک شب است*» (عالی ۱). نویسنده در ادامه نقل‌قولی بدون منبع آورده است: «پوشکین از طریق ترجمه‌هایی که در اواخر قرن هیجده و اوایل قرن نوزدهم از کتاب *هزار و یکشب* در روسیه منتشر گردید، با این کتاب آشنا شده است. شاید هم آشنایی او به گفتهٔ کراچکوفسکی از طریق ترجمه فرانسوی گالان، که به عنوان منشأ ترجمه‌های دیگر اروپایی است، صورت گرفته باشد» (همان ۱-۲). نویسندهٔ مقاله نقل‌قول ذکر شده را به «گزیدهٔ تألیفات به نقل از کراچوفسکی، ج ۵ ص ۴۲» ارجاع می‌دهد ولی در فهرست منابع نامی از منبع مذکور نیاورده است تا خوانندگان بتوانند به آن منبع مراجعه کنند و دربارهٔ این ادعای نویسنده در منبع مذکور مطالعه کنند. از این رو، استناد این ادعا در پردهٔ ابهام و تردید قرار می‌گیرد.

نکتهٔ دیگر این‌که فاطمه عالی روسلان و لودمیلا را از بسیاری جهات مشابه داستان «ابومحمد کسلان» هزار و یک شب می‌داند زیرا همان‌طور که در داستان روسلان و لودمیلا یک جن، شاهدخت لودمیلا را می‌رباید و با خود می‌برد در این داستان نیز یک جن عروس محمد کسلان را، که دختر یکی از بزرگان است، در شب ازدواج می‌رباید

(همان ۲). این شباهت‌ها می‌تواند برای مطالعهٔ تطبیقی دو اثر کافی باشد اما نمی‌تواند الزاماً دلیل اقتباس روسلان و لودمیلا از هزار و یک شب شمرده شود زیرا، طبق ساختار «قصه‌های پریان» پراپ، اساس یکی از گره‌افکنی‌های این نوع داستان‌ها ربوده‌شدن معشوق است و در حقیقت این یک الگوی تکرارشونده در داستان‌های عشقی حماسی است که خود گونه‌ای از ادبیات غنایی ملل محسوب می‌شود.

عالی همچنین این نکته را که هر دو داستان از یک داستان اصلی و چند داستان فرعی ساخته شده‌اند و هردو با آرامش شروع می‌شوند و سپس به بحران می‌رسند و بعد از حوادث مختلف سرانجام به آرامش نخستین بازمی‌گردند (همان ۲-۵) دلیل دیگر اقتباس اثر پوشکین از هزار و یک شب می‌داند ولی این شباهت نیز عنصری است که می‌تواند در داستان‌های زیادی وجود داشته باشد و نمی‌تواند مؤید اقتباس یک داستان از دیگری باشد.

بنابراین، ناشناخته ماندن این اثر ارزشمند پوشکین از یک سو و تبارشناسی نادرستی که برای آن در زبان فارسی در نظر گرفته شده است از سوی دیگر، عواملی است که ضرورت این پژوهش را تأیید می‌کند.

قصه‌های پریان

قصهٔ پریان قصه‌ای مبتنی بر سحر و جادوست که به کمک خیال‌پردازی‌های اغراق‌آمیز آرزوهای انسان را به تصویر می‌کشد. این نوع قصه‌ها از نظر زبان نمادین به رؤیا شباهت دارند با این تفاوت که رؤیا برخاسته از آرزوهای سرکوب‌شدهٔ فرد است، درحالی‌که قصهٔ پریان انعکاس‌دهندهٔ آرزوهای بشر از آغاز تا کنون است. دشمن فراطبیعی، همسر فراطبیعی، یاری‌دهندهٔ فراطبیعی، شیء جادویی، قدرت فراطبیعی بن‌مایه‌های اصلی قصهٔ پریان را تشکیل می‌دهند (حسینی و عظیمی ۱۰۴). طبق طبقه‌بندی آرنه تامسون و نیز طبقه‌بندی خویشکاری‌های پراپ، تیپ خویشکاری‌های قصه‌ها در سراسر جهان تکرار می‌شوند و شباهت بسیاری به هم دارند، مثلاً قهرمان، شریر، یاریگر، و شاهزاده شخصیت‌های همهٔ این قصه‌ها را تشکیل می‌دهند و خویشکاری‌های مبارزه با مشکل، برخورد با یاریگر، دریافت عوامل جادویی، مبارزه،

پیروزی قهرمان، تنبیه شریر و عروسی و اصول خوش‌بینی و لذت در برابر واقعیت در تمام این قصه‌ها دیده می‌شوند (همان ۱۲۱).

قصه‌های پریان برای گذران اوقات فراغت بازگو می‌شوند، پس باید بین اسطوره‌ها که بر حسب مرتبهٔ جامعه و طبیعت به موضوعات جدی زندگی زنده می‌پردازند و داستان‌هایی که با بعضی از همان بن‌مایه‌ها برای تفریح بازگو می‌شوند، تمایز قائل شد. اغلب قصه‌های پریان پایانی خوش دارند اما ممکن است در راه رسیدن به این پایان خوش با بعضی از نمونه‌های بن‌مایه‌های اسطوره‌ای، مانند بن‌مایهٔ گرفتارشدن در مشکلی سخت و سپس آمدن کسی به کمک قهرمان نیز همراه باشند (کمبل ۲۰۸)؛ از این رو، نباید با اسطوره، و به‌ویژه اسطورهٔ «سفر قهرمان»، یکسان پنداشته شوند زیرا قهرمان اساطیر از بین ایزدان، انسان‌های مشهور، یا انسان‌هایی که پرورش‌یافته و مورد توجه خدایان هستند یا از ازدواج ایزدان و ایزدبانوان یا شاه و ملکه‌ای خاص به وجود آمده‌اند، انتخاب می‌شوند. داستان‌های عامیانه، افسانه‌ها و قصه‌های پریان، روایات شفاهی حادثه‌محور هستند و همواره تلاش قهرمان برای رسیدن به مطلوب در آن‌ها تکرار می‌شود (آبرامز و هالت گرفم، ذیل «marchen»). اسطوره، برخلاف قصهٔ پریان که یا بن‌مایه‌ای خیال‌پردازانه دارد یا واقعیت‌ها در آن تحریف شده است، مقوله‌ای کهن است و تاریخی طولانی‌تر از قصهٔ پریان دارد. اسطوره‌ها ارزشی قدسی دارند لذا نه تنها راست انگاشته می‌شوند بلکه به بیان عقاید قدما می‌پردازند (پراپ ۱۲۸). به سبب ارتباط تنگاتنگ میان قصه‌های پریان و اسطوره، مرزبندی مشخصی بین آنها وجود ندارد اما به دلیل اولویت اعمال قهرمانانه بر تولد قهرمان، «اصالت هاله‌های نمادین و مرکزیت خوانش نمادین» دربارهٔ تولد قهرمان در قصه‌های پریان وجود ندارد، چنان‌که می‌توان گفت در داستان‌های عامیانه و قصه‌های پریان عناصر فولکلوریک جایگزین عناصر اسطوره‌ای شده‌اند، پس تحلیل روانکاورانه و اسطوره‌مدار در این قصه‌ها مطرح نیست و خواننده بیشتر با ماجراهای محیرالعقول و عامه‌پسند روبه‌رو می‌شود که رفتارهای مشابه ناشی از خویشکاری‌های قهرمان بر زایش و نحوهٔ رشد و پرورش وی برتری دارد (شکیبی ممتاز و حسینی ۱۶۲-۱۶۳).

دربارهٔ حماسهٔ عاشقانهٔ روسلان و لودمیلا

آکساندر سرگی یویچ پوشکین در سال ۱۷۹۹ در مسکو دیده به جهان گشود. در ۱۸۱۷، یعنی زمانی که تنها هجده سال داشت، نگارش منظومهٔ روسلان و لودمیلا را شروع کرد و در ۱۸۲۰ آن را به پایان رساند. پوشکین با انتشار این منظومه شهرت یافت. پیش از آن که پوشکین این منظومه را بسراید، «این قالب ادبی در روسیه پیشینه‌ای نداشته است: یعنی "حماسهٔ رمانتیک" شعری با مضامینی جدی اما درآمیخته با مایه‌های کمیک که با بهره‌گیری از افسانه‌های کی‌یفی (روسیهٔ کهن) سروده شده است» (دیهیمی ۵۸). بدین ترتیب بود که منظومهٔ روسلان و لودمیلا اثری اصیل و متفاوت از دیگر آثار ادبی جلوه کرد. یکی از دلایل این تفاوت این بود که پوشکین در این اثر با درآمیختن طنز و جد و مضحکه و حماسه از سبک ادبی قرن هجدهم روسیه فاصله می‌گرفت. از سوی دیگر، «این شعر، کم‌وبیش مانند همهٔ شعرهای بلند روایی پوشکین در قالب چهاروتدی یامبیک سروده شده است و در آن به جای آن که قوافی در هر بند تغییر کند به صورت متناوب قوافی مذکر و مؤنث آورده شده است و این شگردی بود که بلافاصله سرمشق شعرهای بلند روایی شد» (همان).

در این قسمت، خلاصه‌ای از این منظومه، که تاکنون به فارسی ترجمه نشده است، آورده می‌شود:

پوشکین در تقدیم‌نامهٔ این اثر نوشته است: «برای شما ای زیبارویان، ای ملکه‌های روح و روان من» و منظومه را با توصیف خلیجی افسانه‌ای شروع می‌کند: در برابر دیدگان خواننده، دنیای سحرآمیزی گشوده می‌شود که در آن گربهٔ دانشمند، پری دریایی، موجودات افسانه‌ای جنگلی، جنگجویان شجاع و جادوگران زندگی می‌کنند. منظومه شامل شش ترانه است.

ترانهٔ اول: جشن ازدواج لودمیلا، دختر امیر کی‌یف، با روسلان، شاهزادهٔ شجاع، است. رُگدای، فارلوف، راتمیر، سه جنگجوی شجاع و رقبای روسلان، در گوشه‌ای نشسته‌اند. پس از ضیافت، روسلان و لودمیلا به خلوت می‌روند که ناگهان رعد می‌گردد، طوفانی برمی‌خیزد و اتاق تاریک می‌شود، دودی سیاه بلند می‌شود و از اعماق آن چیزی سیاه‌تر بیرون می‌آید. روسلان از هوش می‌رود. پس از به هوش آمدن می‌بیند که لودمیلا

رَبوده شده است. ولادیمیر، امیر کی‌یف، از موضوع باخبر می‌شود و قول می‌دهد، در ازای یافتن دخترش، نیمی از سلطنت و نیز دخترش را به یابنده ببخشد. حماسه آغاز می‌شود: روسلان، رُگدای، فارلوف و راتمیر هر یک در جست‌وجوی لودمیلا به جهات مختلفی روانه می‌شوند. روسلان به غاری می‌رسد. در غار، پیرمرد حکیمی را می‌بیند که می‌گوید مدت‌ها منتظر او بوده است. او به روسلان می‌گوید که چرنومور جادوگر لودمیلا را ربوده است و در راه آزادی او مصائب فراوانی پیش روی روسلان است. پیرمرد حکیم داستان زندگی‌اش را برای روسلان تعریف می‌کند: او «یک فنلاندی اصیل» است، چهل سال عاشق دختری زیبا به نام ناینا بود ولی دختر عشق او را نمی‌پذیرفت. سپس سال‌ها نزد جادوگران چیزها آموخت و بالاخره توانست دختر را دلباختهٔ خود کند. ولی پس از گذشت چهل سال به جای دختر زیبارو پیرزنی ناتوان روبه‌روی او ایستاد. پیرمرد حکیم که می‌فهمد ناینا هم جادوگر است به دوردست‌ها می‌گریزد. از آن زمان، ناینا از این مرد فنلاندی متنفر می‌شود.

ترانهٔ دوم: رُگدای و فارلوف همچنان در پی لودمیلا هستند. رُگدای تصمیم می‌گیرد تا رقیب اصلی خود، یعنی روسلان، را از سر راه بردارد. رُگدای در راه ناینا (پیرزن جادوگر) را می‌بیند و ناینا راه رسیدن به روسلان را به او نشان می‌دهد. پیرزن جادوگر بر سر راه فارلوف نیز ظاهر می‌شود و به او پیشنهاد می‌کند که به کی‌یف بازگردد، زیرا لودمیلا به دست او نجات نخواهد یافت. فارلوف می‌پذیرد.

اما لودمیلا پس از ربوده‌شدن مدت زیادی در اقامتگاه چرنومور «در خواب ملال‌انگیز» بود. شاهدخت در محیطی آرام و اشرافی از خواب بیدار شد. سه دوشیزهٔ آوازخوان گیسوانش را بافتند، تاج زیبایی بر سرش گذاشتند و کمربندی از مروارید بر او بستند اما شاهدخت به شدت غمگین و دلتنگِ روسلان بود. شب هنگام، ناگهان «چند آدم سیه‌چرده» که روی بالش‌هایی ریش سفید و بلند کوتولهٔ گوژپشتی را حمل می‌کردند وارد اتاق شاهدخت می‌شوند. این کوتوله همان چرنومور است. لودمیلا از ترس جیغ می‌کشد و می‌خواهد کوتولهٔ گوژپشت را بزند. کوتوله سعی می‌کند فرار کند. آدم‌های سیه‌چرده او را از اتاق خارج می‌کنند اما در سوی دیگر، روسلان وارد دشتی

می‌شود، زُگدای که قصد جان روسلان را دارد سوار بر اسب با نیزه به او حمله‌ور می‌شود. روسلان بر رقیب خود غلبه می‌کند و زُگدای کشته می‌شود.

ترانهٔ سوم: خدمتکاران مشغول شانه زدن ریش چرنومور هستند که ناینای جادوگر به شکل مار پرنده به سوی او پرواز می‌کند و به چرنومور هشدار می‌دهد اما چرنومور تا زمانی که ریش خود را دارد، به قدرت خود مطمئن است. مار پرنده در اقامتگاه چرنومور به پرواز درمی‌آید و لودمیلا را می‌جوید ولی او را نمی‌یابد. لودمیلا در زیر کلاه غیبی چرنومور پنهان شده است. و اما روسلان، که در میدان نبرد شمشیرش را گم کرده است، به راه خود ادامه می‌دهد و به تپهٔ بلندی می‌رسد که روی آن، سر بسیار بزرگ یک سپاهی در کلاه خود را می‌بیند که خوابیده است. روسلان این سر بزرگ را بیدار می‌کند، سر بزرگ باعصابیت شروع به دمیدن به سمت روسلان شجاع می‌کند، باد روسلان را به عقب می‌راند اما روسلان پیش می‌تازد و می‌خواهد با نیزهٔ خود بینی و گوش‌های او را بُرد اما سر بزرگ التماس می‌کند. روسلان به او رحم می‌آورد. سر بزرگ داستان خود را تعریف می‌کند: سر بزرگ زمانی متعلق به غول عظیم‌الجثه‌ای بوده که در حقیقت برادر چرنومور است. چرنومور بسیار به او حسادت می‌کرد. روزی، وقتی غول خواب بود، چرنومور با شمشیری سرِ غول را می‌برد و در این دشت می‌گذارد تا از این شمشیر محافظت کند. سر بزرگ از روسلان می‌خواهد که شمشیر را بردارد و با آن انتقامش را از چرنومور بگیرد.

ترانهٔ چهارم: راتمیر، سپاهی شجاع، در راه به قلعه‌ای بر روی صخره‌ها می‌رسد و در قلعه را می‌کوبد. در آنجا دوشیزگان زیبارویی را ملاقات می‌کند، عاشق یکی از آنها می‌شود و در قلعه می‌ماند. اما لودمیلا در این مدت در قصر جادوگر به شدت دل‌تنگ معشوق خود است. چرنومور از شدت شهوت به رنج افتاده است و تصمیم می‌گیرد لودمیلا را از آن خود کند اما روسلان به قصر چرنومور می‌رسد، شاهدخت خود را به پای روسلان می‌اندازد و بر زمین می‌افتد. ناگهان صدای شیپور به گوش می‌رسد.

ترانهٔ پنجم: روسلان جادوگر را به نبرد فرامی‌خواند، ریش او را، که در واقع پاشنهٔ آشیل و نقطهٔ ضعف اوست، با شمشیری که سر بزرگ به او داده است، می‌برد و بدین ترتیب، قدرت سحرآمیز چرنومور را از او سلب می‌کند. روسلان بر چرنومور پیروز

می‌شود. در قصر چرنومور، روسلان کلاه غیبی او را با ضربه‌ای سرنگون می‌کند و شاهدخت را در زیر آن کلاه پیدا می‌کند، او را در آغوش می‌کشد و به پایش می‌افتد اما شاهدخت جادو شده و به خواب رفته است. ناگهان پیرمرد حکیم ظاهر می‌شود و به روسلان می‌گوید که باید لودمیلا را به کی‌یف ببرد، زیرا شاهدخت چشمان خود را فقط در زادگاهش خواهد گشود. در راه بازگشت، روسلان به سر بزرگِ غول می‌گوید که انتقامش را گرفته است و سر بزرگ در آرامش می‌میرد. روسلان همچنان رقیب سابقش، راتمیر، را همراه همسر زیبایش ملاقات می‌کند. رقبای سابق برای هم آرزوی خوشبختی می‌کنند اما ناینا نزد فارلوف می‌آید و به او می‌آموزد که چگونه روسلان را بکشد، و فارلوف را به سمت روسلان، که در کنار پای لودمیلا به خواب رفته است، می‌آورد. فارلوف سه بار خنجر فولادین را به سینهٔ روسلان فرو می‌کند و روسلان خفته را می‌کشد و لودمیلا را می‌رباید.

ترانهٔ ششم: فارلوف به کی‌یف می‌رسد اما لودمیلا همچنان در خواب است. این حادثه با حملهٔ پچینگ‌ها (فنلاندی‌ها) به کی‌یف مصادف می‌شود. در همین زمان، مردی فنلاندی با آب حیات نزد روسلان می‌آید و او را دوباره زنده می‌کند. پیرمرد فنلاندی حکیم روسلان را برای دفاع از کی‌یف روانه می‌کند و انگشتی را به او می‌دهد که موجب شکست طلسم لودمیلا می‌شود. روسلان در نبرد با پچینگ‌ها بر تمام دشمنان روسیه پیروز می‌شود. پس از این پیروزی، شاهزاده روسلان نزد لودمیلا می‌آید، انگشت را به پیشانی لودمیلا می‌مالد و شاهدخت از خواب بیدار می‌شود. روسلان و لودمیلا فارلوف را می‌بخشند و چرنومور را به قصر می‌پذیرند. (پوشکین^۱).

تبارشناسی منظومهٔ روسلان و لودمیلا

همان‌طور که در پیشینهٔ تحقیق اشاره شد، فاطمه عالی ریشهٔ این داستان را شرقی - عربی دانسته است و میرجلال‌الدین کزازی نیز در مصاحبه‌ای ضمن صحبت دربارهٔ شاهنامه گفته است: «کارکرد و اثر شاهنامه در ادب روسی در زمان‌های کهن‌تر در آنچه از دید جغرافیایی و تاریخی کشور روسیه نامیده می‌شود [...] بیشتر به شیوه‌ای درونی و

نمادین بوده است تا به گونه‌ای آشکار. برای نمونه سخنور نامدار روس، پوشکین، در پیوسته‌ای حماسه‌گونه سروده است به نام *روسلان و لودمیلا*. در این در پیوسته، نشانه‌هایی از جهان *شاهنامه* را می‌توان یافت» (کزازی ۸) اما کزازی در سخنان خود به این موضوع که پوشکین در کدام بخش‌ها از *شاهنامه* الهام گرفته، اشاره‌ای نکرده است، و البته میان *شاهنامه* و *روسلان و لودمیلا* شباهت واضحی هم مشاهده نمی‌شود. از نظر نگارندگان مقاله حاضر، این پرسش مطرح می‌شود که آیا ممکن نیست فولکلورهای فرهنگ‌های مختلف تنها به دلیل تخیل مشترک انسانی یا همان ضمیر ناخودآگاه جمعی - از آن نوع که در اسطوره‌ها هم می‌بینیم - به لحاظ درونی و نهادین به هم نزدیک باشند؟

آبوخووا در مقاله‌ای دربارهٔ ریشه‌شناسی اسامی خاص در منظومهٔ *روسلان و لودمیلا*، با استناد به منابع موثق روسی، می‌نویسد: «با بررسی اکثریت منابع احتمالی که می‌توانند نشان‌دهندهٔ وام‌گیری اسامی خاص منظومهٔ *روسلان و لودمیلا* باشند باید تأکید کنیم که به هیچ وجه نمی‌توان این منظومه را مجموعه‌ای از اقتباس‌ها یا منظومه‌ای تقلیدی خواند» (آبوخووا^۱ ۸۲). این ادعای آبوخووا با دیدگاه تاماس تی. شا مطابقت دارد:

این منظومه شرح ماجراهای بوگاتیرها (پهلوان‌ها) است که ریشه در حماسهٔ عامیانهٔ روسی و قصه‌های پریان دارد. پوشکین آنچه را از قصه‌های متنور پریان از دایهٔ روستایی خود شنیده بود، استادانه به قالب نظم درآورد. برخی نام‌ها در این شعر از قصه‌های عامیانهٔ روسی برگرفته شده است؛ اما خود داستان‌ها ظاهراً از پوشکین است. این شعر در کنار مایه‌های خیالی و افسانه‌ای از رویدادهای تاریخی یعنی حملهٔ پچنگ‌ها (فنانندی‌ها) به کی‌یف سود می‌جوید (به نقل از دیهیمی ۵۸-۵۹).

بدین ترتیب تاماس تی. شا نیز اقتباس و وام‌گیری *روسلان و لودمیلا* را رد می‌کند. نگارندگان این مقاله نیز مانند اکثریت قریب به اتفاق پژوهشگران این حوزه باور دارند که تأثیرپذیری این منظومه از ادبیات عامهٔ روسی انکارناپذیر می‌نماید. منتقدان معاصر پوشکین و پوشکین‌پژوهان بعدی تحقیقات فراوانی انجام دادند تا از منابع و ریشه‌های این اثر مطلع شوند. آنان به دنبال این بودند که شاعر موضوع و

جزئیات اولین منظومه خود را از کجا وام گرفته است. پژوهشگران بر تأثیر آریوستو^۱، ژوکوفسکی^۲ و منظومه ناتمام کارامزین^۳ به نام *ایلیا مورامی‌تیس*^۴ بر روسلان و لودمیلا پوشکین تأکید کرده‌اند هرچند به نظر می‌رسد تاریخ سرزمین روسیه^۵ کارامزین به مراتب تأثیری عمیق‌تر از منظومه ناتمامش بر اشعار پوشکین داشته است. البته پوشکین در مسکو و پیش از عزیمت به سن‌پترزبورگ با مجموعه آثار ملی و مردمی روسیه که در اواخر سده هجدهم منتشر شده بود و نیز با کتاب *ترانه‌های پهلوانان روس و داستان‌های سحرآمیز*، اثر میخائیل پانوف، آشنا بوده است (تیرگوا - ویلیامس^۶ ۲۰۴).
تاماشفسکی^۷ در توضیحاتی بر مجموعه ده جلدی آثار پوشکین نوشته است:

ماجراهای پهلوانان برای آزاد کردن دختر زیبارو و تدوین داستان‌های عاشقانه، بیش از آن‌که خاص حماسه‌های مردمی روسی باشد، مخصوص داستان‌های شوالیه‌های غربی است. ولی برخی از اتفاقات در روسلان و لودمیلا از قصه‌های روسی گرفته شده است: ملاقات روسلان با سر پهلوان در دشت، کلاه غیبی، آب حیات و غیره. به طور کلی، سبک بازپردازی قصه‌های مردمی یا فولکلور نزدیک به آن چیزی است که در بازسازی ادبی قصه‌های روسی در ادبیات قرن هجدهم و در دوره سانتی‌مانتالیسم دیده می‌شود (تاماشفسکی ۴۱۱).

به هر حال، همان‌گونه که اشاره شد روسلان و لودمیلا، به هنگام انتشار، اثری اصیل جلوه کرد. پوشکین در این منظومه چهره لودمیلا را به صورت عروس آرمانی و عاشقی نشان می‌دهد که با وفاداری به انتظار معشوق می‌نشیند و از دوری او دل‌تنگ است. پوشکین این شاهدخت را لاغراندام، با طبعی حساس در برابر بی‌عدالتی و دارای لطافت، ظرافت و فروتنی به تصویر می‌کشد. علاوه بر این، تمام این خصوصیات مانع داشتن شخصیتی قوی و محکم و سرکش نیست. چنین شخصیتی به لودمیلا کمک می‌کند تا در برابر چرنومور جادوگر ایستادگی کند، تسلیم نشود و با شجاعت منتظر روسلان باشد.

1. Ariosto
2. Zhukovsky
3. Karamzin
4. *Ilyia Muromets*
5. *Istoriya gosudarsta rossiyskogo*
6. Tyrkova-Williams
7. Tomashevsky

چهرهٔ قهرمان زن این داستان تفاوتی با چهرهٔ مهربان اصیل و مرسوم ندارد و این موضوع به روشنی رابطهٔ مساعد شاعر با سنت‌های شعری را می‌رساند: نامم لودمیلا است / به من می‌گویند زیبارو هستم / مهربان و بامحبت هستم / بیست بهار از عمرم گذشته است / چهرهٔ زیبایم هنوز کمی می‌درخشد / و مانند ستارهٔ بختم رو به افول است (آکیموا^۱ ۱۱۱).

با وجود پیوندهای منطقی روسلان و لودمیلا با سنت‌های شعر روس، پوشکین شیوهٔ جدیدی برای روایت داستان خود ارائه کرده است. «شیوهٔ روایت در این شعر، برخلاف روایت قصه‌های منظوم پریان، مانع از آن می‌شود که ناباوری خواننده (یا شنونده) به تعلیق و بلا تکلیفی انجامد. راوی داستان گاهی روایت را قطع می‌کند و واکنش‌های خونسردانه و متجددانه در برابر رویدادها نشان می‌دهد و حتی شادمانی خود را آشکار می‌کند از این که در روزگار ما دیگر این همه جادوگر وجود ندارد» (دیپیمی ۵۸). این حضور نویسنده در داستان به شیوهٔ فراداستان یک تکنیک نوین در اثر روایی کلاسیک محسوب می‌شود و همین پوشکین را از هم‌عصرانش متمایز می‌کند و می‌تواند نشان‌دهندهٔ اصالت داستان باشد. روسلان و لودمیلا در عین حال که یک کمدی فانتزی است در قالب حماسه‌ای عاشقانه روایت شده است. پوشکین برای خلق این اثر از آثار فولکلورهای ملی و حماسی استفاده کرده است اما از آنجا که طنز پوشکین در این اثر به سمت نوعی گروتسک با کاربرد واژگان محاوره‌ای رفته است برخی متخصصان ادبیات روس آن را تقلیدی هجوآمیز از رمان‌های شوالیه‌های شجاع و منظومه‌های رماتیک ژوکوفسکی دانسته‌اند (تاماشفسکی ۴۱۱).

بنابراین، پژوهشگران روس در یگانه، اصیل و تازه بودن این اثر نسبت به ادبیات قرن هجدهم روسیه اتفاق نظر دارند؛ برخی مانند آبوخووا به هیچ وجه آن را تقلیدی نمی‌دانند (آبوخووا ۸۲)، برخی دیگر آن را متأثر از منظومهٔ ناتمام کارامزین دانسته‌اند (تیرگوا - ویلیامز ۲۰۴) و بیشتر آنان به تأثیرپذیری پوشکین از آثار فولکلور روسی در شکل‌گیری این حماسهٔ عاشقانه که با طنز و فانتزی آمیخته است، اذعان دارند (سازونوا^۲ ۲۸۰). به عقیدهٔ برخی از پژوهشگران، داستان‌های شوالیه‌ای غربی نیز، که از طریق ترجمه به ادبیات روسی راه یافته بود، در شکل‌گیری شخصیت روسلان و جست‌وجو

1. Akimova
2. Sazonova

برای یافتن دلدار ربوده‌شده بی‌تأثیر نبوده است (تاماشفسکی ۱۱۴)، هرچند این نیز به اصالت روسی منظومه آسیب نمی‌زند.

تطبیق چند منظومهٔ عاشقانهٔ حماسی ایرانی با روسلان و لودمیلا

اغلب داستان‌های عاشقانهٔ ادبیات کلاسیک فارسی در قالب مثنوی سروده شده‌اند. منظومه‌های عاشقانهٔ ایرانی نمودار استقلال شعر فارسی و تناسب آن با ذوق ایرانی هستند و معمولاً ساختار و وزن‌های مشابه دارند. این قصه‌های عاشقانه در ردهٔ افسانه‌ها قرار می‌گیرند. شماری از آنها (برای مثال، آثار خواجه‌ی کرمانی) متأثر از ادبیات پیش از اسلام هستند که خیال‌پردازی شاعر تشخیص عناصر کهن را در آنها دشوار کرده است و برخی نیز از اشعار روایی شبه‌قارهٔ هند یا از داستان‌های قرآن اقتباس شده‌اند. «درون‌مایهٔ منظومه‌ها یا صرفاً عاشقانه است مثل لیلی و مجنون یا عاشقانه - عارفانه است مثل شیخ صنعان و دختر ترسا یا رمزی - تمثیلی است مثل سلمان و آبسال یا عیاری - عاشقانه است مثل سام و پری‌دخت» (ذوالفقاری ۵۰۰).

برای تطبیق منظومه‌های عاشقانهٔ فارسی با روسلان و لودمیلائی پوشکین، البته بدون پیش‌فرض یا ادعایی که این اثر روسی برداشتی از آثار فارسی یا شرقی است، و صرفاً برای نشان دادن آن که این آثار تا چه اندازه دارای نشانه‌ها و ساختار و محتوای مشترک هستند، باید به منظومه‌های عیاری - عاشقانه توجه کنیم تا بخشی از عناصر رمانس را، که همان سلحشوری‌های حماسی است، در آنها بیابیم. در حقیقت، روسلان و لودمیلا به دلیل پایان خوشی که دارد، شادی‌نامه است. در میان شادی‌نامه‌های پارسی، نگارندگان این مقاله چهار منظومهٔ جمشید و خورشید از سلمان ساوجی (قرن هشتم)، بهرام و گل‌اندام منسوب به نویسنده‌ای به نام امین‌الدین صافی (قرن دهم تا اواسط قرن دوازدهم)، گل و نوروز و سام و پری‌دخت هر دو از خواجه‌ی کرمانی (قرن هشتم) را، که بیش از سایر آثار غنایی از نظر ساختاری به روسلان و لودمیلا نزدیک هستند، برای مطابقت مناسب یافتند. در ادامه، خلاصه‌ای از داستان‌های مذکور صرفاً به منظور مقایسهٔ آنها با روسلان و لودمیلا ذکر می‌شود.

بهرام و گل اندام: بهرام، فرزند پادشاه روم، هفت شبانه‌روز برای شکار به دنبال آهوئی می‌رود و راه را گم می‌کند. روز هشتم به گنبدی می‌رسد و صورتی دلفریب از دختر پادشاه چین می‌بیند. بهرام عاشق صورت می‌شود. پیری سوداگر دستور نقش زدن صورت گل اندام را بر دیوار داده است و خود عاشق گل اندام است اما شاهزاده عزم خود را جزم می‌کند که گل اندام را به دست آورد. در راه چین به باغ جنیان می‌رسد. دختری از جن‌ها به نام سمن‌بو در باغ زندگی می‌کند که شش برادر شجاع دارد. بهرام با هر شش برادر دلاورانه می‌جنگد و بر آنان پیروز می‌شود. از آن پس، جنیان به فرمان او درمی‌آیند. بعدها، به درخواست بهرام از برادران سمن‌بو، لشکر جنیان به کمک او می‌آیند تا بهزاد، شاهزادهٔ بلغاری و رقیب بهرام، را شکست دهند. بهرام بهزاد را می‌کشد اما پادشاه بلغار، نوشادشاه، به خونخواهی بهزاد به دروازهٔ چین می‌آید. بهرام به یاری جنیان در نبردی تن‌به‌تن نوشادشاه را می‌کشد و سپاه بلغار را شکست می‌دهد و سرانجام پادشاه چین با ازدواج گل اندام و بهرام موافقت می‌کند. بهرام و گل اندام به روم می‌روند و بهرام به جای پدر بر تخت پادشاهی می‌نشیند.

جمشید و خورشید: شاپور، پادشاه مقتدر، در چین حکومت می‌کند. پسرش جمشید در همهٔ هنرها و تیراندازی و سوارکاری مهارت دارد. شبی جمشید خواب می‌بیند در باغی است مانند بهشت با چشمهٔ کوثر و درختان بلند و مرغان خوش‌آواز. در آنجا پری با کمند گیسوانش نردبانی می‌سازد و جمشید را بالا می‌کشد. جمشید از خواب می‌پرد و پس از آن افسرده و ساکت می‌شود. مهربان نقاش تصویری از دختر پادشاه روم به جمشید نشان می‌دهد. جمشید در پای آن صورت می‌افتد و ثروتی بی‌اندازه به بازرگانی می‌دهد و چارهٔ کار خویش می‌جوید. سرانجام مهربان جمشید را با لباس بازرگان و به همراه کاروان روانهٔ روم می‌کند. جمشید به پیشهٔ جنیان می‌رسد که پادشاهش زنی به نام حورزاد است. حورزاد عاشق جمشید می‌شود و او را به قصر فرامی‌خواند و جمشید راز عشق خود را فاش می‌کند. حورزاد او را از خطرات راه دشوار پیش رو آگاه می‌کند. سرانجام سه تار از زلف خود را به او می‌دهد تا هنگام نیاز آنها را آتش بزند. جمشید از آن دیار می‌رود. پس از مدتی کوه سخت و بلندی بر سر راهش پیدا می‌شود که مأوای اژدهاست. جمشید با شمشیر الماس‌گون خود اژدها

را از پا در می آورد، پلنگان را می کشد، سر اکوان دیو را از تن جدا می کند. سرانجام بر تخته ای سرگردان در دریا، موی حورزاد را آتش می زند. حورزاد او را به لب دریا می برد و با سرعت به مرز روم می رساند. جمشید با مشقت فراوان به قصر خورشید می رسد اما مادر خورشید جمشید را، که مانند بازرگانی با هدایای فراوان به خواستگاری آمده است، لایق دخترش نمی بیند. جمشید از شدت اندوه سر به کوه و بیابان می گذارد و با وحشیان انس می گیرد. سرانجام با وساطت مهرباب، افسر، مادر خورشید، به ازدواج آن دو راضی می شود اما این بار رقیبی به نام شادی، پسر خسرو شام، سر راه او قرار می گیرد. سپاه شام به دست جمشید نابود می شود و جمشید هم دختر را به همسری می گیرد و هم به جای پدر پادشاه چین می شود.

گل و نوروز: پادشاهی آرزوی فرزند دارد و پس از نذر و قربانی فراوان صاحب پسری به نام نوروز می شود. نوروز که شیفته گل، دختر قیصر روم، شده است با کسب اجازه از پدر به کوهی می رود که پیری در آن زندگی می کند، به امید آن که نفس پیر در او اثر کند. نوروز همراه موبدان راه می افتد. در راه، کشیشی به نوروز مژده وصال گل می دهد. در مسیر، با اژدها و قافله دزدان می جنگد. با غلامی کشتی می گیرد و سرانجام شبانه انگشتی خسروانی خود را به دست گل می کند. گل نیز عاشق دلآوری نوروز شده است. در همان حال، سپاه فرخروز به قصد ربودن گل گرداگرد شهر حلقه زده است. قیصر از نوروز می خواهد سپاه فرخروز را عقب براند تا به عهد خود وفا کند و دخترش را به نوروز بدهد. نبردی سخت درمی گیرد. نوروز فرخروز را شکست می دهد و این در حالی است که گل را ربوده اند. نوروز به جست و جوی گل می رود. اسبش سخت سرکش، سریع و براق وار این سو و آن سو می جهد. ناگهان اسب، که بی غذا هم مانده است، به خطا می رود و نوروز از آن به زمین می افتد و بی هوش می شود. پس از ساعتی که به هوش می آید، بر بالین خود جوانی می بیند که در یک دستش عنان مرکب است و در دست دیگر باده گلرنگ. جوان به نوروز امید و دلداری و مژده وصال گل می دهد. نوروز را دوباره بر مرکب می نشاند و ناگهان پری وار ناپدید می شود. نوروز راهش را ادامه می دهد و به کشیش مسیحادمی می رسد که به نوروز می گوید: سه فرسنگ جلوتر به جایی تیره و تاریک

می‌رسی که گنبدی است، بر بالای گنبد خروسی است که با کشتن خروس در گنبد باز می‌شود. گل در آن گنبد زندانی است. سرانجام، نوروز گل را نجات می‌دهد و فرار می‌کند. قیصر درمی‌یابد که نوروز شاهزاده است و همان شب او را به عقد گل درمی‌آورد.

سام و پری‌دخت: از دختر شاه بلخ فرزندی به نام سام متولد می‌شود. سام در چهارده سالگی برای شکار به صحرا می‌رود و در پی گوری زیبا به قصری می‌رسد که بر دیوارش تصویر پری، دختر فغفور چین، است. سام دختری نازنین را می‌بیند. دختر می‌گوید: من همان گور زیبا هستم و سام می‌فهمد که او از پریان است. پری غیب می‌شود و سام به دنبال او به دریا می‌زند و با سمندان، سردستهٔ زنگیان آدم‌خوار، می‌جنگد. در ادامه، با اژدهای هشت‌پای دوسر نبرد می‌کند. سام از سوی دریا به خاور می‌رود و آنجا به دنبال ماجرای ناخواسته پادشاه می‌شود اما به یاد پری‌دخت به هیچ زنی عشق نمی‌ورزد، دست از سلطنت می‌کشد و رهسپار چین می‌شود. ژند جادو را می‌کشد و سرانجام، به کمک پری‌نوش، پری‌دخت را پیدا می‌کند. با پری‌دخت عشق می‌بازد. پدر پری‌دخت خبردار می‌شود و او را به زندان می‌افکند. زنی هوس‌خواه در پی کامیابی سه‌روزه‌اش سام را آزاد می‌کند. سرانجام زنی به نام عالم‌افروز، که او هم عاشق سام شده است، پری‌دخت را به انگیزهٔ عشق سام می‌رباید و در صندوقی می‌اندازد و به دریای چین می‌سپارد. کاروانی صندوق را از آب می‌گیرد. پدر پری‌دخت گمان برده که سام او را دزدیده است. دوباره جنگی علیه سام درمی‌گیرد اما سام پیروز می‌شود و فغفور از سام مهلتی می‌خواهد و باز در خفا حيله‌گری می‌کند. او خبر مرگ دخترش را شایعه می‌کند و سام که همزمان داغ مرگ پدرش، منوچهر شاه، را هم دیده است چون دیوانگان سر به صحرا می‌گذارد. پری‌زادی به نام رضوان کمک می‌کند تا سام پری‌دخت را در کنار چشمه‌ای ملاقات کند. سام در این میانه با غولی به شکل ابرکشتی می‌گیرد و اجازه نمی‌دهد که غول مانع دیدار او با پری‌دخت شود. سرانجام آن دو ازدواج می‌کنند و به دربار منوچهر شاه بازمی‌گردند.

در جدول زیر، عناصر کارکردی چهار منظومهٔ فوق با روسلان و لودمیلا مقایسه شده‌اند.

مقایسهٔ تطبیقی چهار منظومهٔ غنایی فارسی با روسلان و لودمیلا (بر اساس کارکردهای پیشنهادی ولادیمیر پراب)					
کارکردها	روسلان و لودمیلا	بهرام و گل‌اندام	جمشید و خورشید	گل و نوروز	سام و پری‌دخت
قصه با یک صحنه آغاز می‌شود.	شب عروسی روسلان و لودمیلا	بهرام به شکار می‌رود.	جمشید خواب می‌بیند.	نوروز به دنیا می‌آید.	سام به شکار می‌رود.
مصیبتی رخ می‌دهد.	سیاهی همه جا را می‌گیرد.	بهرام راه گم می‌کند.	جمشید افسرده از خواب می‌پرد و ساکت می‌ماند.	نوروز به سفرهای سخت می‌رود.	پری‌دخت غیب می‌شود.
شیر سبب ناپدید شدن یا ربوده شدن کسی می‌شود.	چرنومور لودمیلا را می‌رباید.	---	---	سپاه فرخ گل را می‌رباید.	عالم‌افروز یک بار سام و یک بار پری‌دخت را می‌رباید. ژند جادو هم پری‌دخت را می‌رباید.
موجود متخاصمی با قهرمان به نبرد می‌پردازد یا قهرمان و شیر نبرد تن‌به‌تن می‌کنند.	روسلان با رقیبش رگدای می‌جنگد، با جادوگر سه شبانه‌روز نبرد می‌کند و با فنلاندی‌ها می‌جنگد.	بهرام با شیری قوی هیکل می‌جنگد. با هر شش برادر شجاع سمن‌بو می‌جنگد. دیوی به نام افرح را می‌کشد. نهنگی را به دو پاره می‌کند و لشکر بلغار را شکست می‌دهد.	جمشید با پلنگان کوه و با اژدها می‌جنگد. سر اکوان دیو را از تن جدا می‌کند. سپاه شام را شکست می‌دهد.	نوروز با اژدها، خروس و قافلهٔ دزدان و سپاه فرخ‌روز می‌جنگد.	سام با سندان و ژند جادو و برادرش می‌جنگد. با غولی به نام مکو کال نبرد می‌کند. با پادشاه زرتنداب و با فغفور چین می‌جنگد.
پیرمردی از قهرمان پرس و جو می‌کند.	پیرمرد فنلاندی	پیری که عاشق گل‌اندام است.	---	پیری که در نزدیکی کوهی خانه دارد.	---
به قهرمان وسایل جادویی تعویذ یا چیزی عرضه می‌شود.	مرد فنلاندی به روسلان انگشتری جادو می‌دهد.	بهرام موی سمن‌بو را آتش می‌زند.	حورزاد سه تار موی خود را به جمشید می‌دهد.	---	---
شخصیت‌های مختلفی خود را در اختیار قهرمان می‌گذارند (به کمک قهرمان می‌آیند).	مرد فنلاندی، سر پهلوان	لشکر جتیان، سمن‌بو، پسری که عاشق گل‌اندام است، کشیش	مهراب نقاش	فریدون فرخ	رضوان، پری‌نوش
قهرمان همزمان ازدواج می‌کند و بر تخت پادشاهی می‌نشیند.	روسلان با لودمیلا ازدواج می‌کند و فارلوف و کوتوله را به قصر می‌پذیرد.	وزیر گل‌اندام را برای بهرام خواستگاری می‌کند.	جمشید دختر را عقد می‌کند و همزمان به جای پدر پادشاه چین می‌شود.	قیصر گل را به عقد نوروز در می‌آورد.	سام با پری‌دخت ازدواج می‌کند و به جای منوچهر شاه بر تخت شاهی می‌نشیند.

نتیجه‌گیری

بعضی اعتقاد دارند آکساندر پوشکین منظومهٔ روسلان و لودمیلائی خود را تحت تأثیر شاهنامهٔ فردوسی یا هزار و یک شب سروده است اما با بررسی آثار پژوهشگران و پوشکین‌شناسان روس می‌توان این ادعا را نقد و حتی رد کرد. آبخوا این منظومه را به هیچ وجه مجموعه‌ای از اقتباس‌ها یا منظومه‌ای تقلیدی نمی‌داند اما برخی پژوهشگران روس به دلیل این که پوشکین در این اثر طنزآمیز به سمت گروتسک با واژگان محاوره‌ای رفته است آن را تقلیدی هجوآمیز از رمان‌های شوالیه‌ای و منظومه‌های رماتیک ژوکوفسکی دانسته‌اند. پوشکین با داستان‌های سحرآمیز میخائیل پانوف آشنایی داشته است و البته برخی محققان روس نیز تاریخ سرزمین روسیهٔ کارامزین را در تبارشناسی این داستان مؤثر دانسته‌اند. تاماشفسکی داستان را تا حدودی برگرفته از داستان‌های شوالیه‌های غربی می‌داند اما هیچ یک از پژوهشگران و پوشکین‌شناسان روس به این موضوع که این منظومه از یک اثر شرقی یا به طور خاص فارسی یا ایرانی اقتباس شده است اشاره‌ای نکرده‌اند.

مقالهٔ حاضر، ضمن نقد این گونه نظرها، بر اساس کارکردهای قصه‌های پریان ثابت می‌کند که شباهت در درون‌مایه و ساختار داستان دلیلی بر تبارشناسی قصه نیست. آن دسته از مشابهت‌های ساختاری که در تمام افسانه‌های عاشقانه - عیارانه دیده می‌شود و پراپ نیز به آن پرداخته است دلیلی بر تأثیرپذیری صرف نیست. منظومه‌های بهرام و گل‌اندام، جمشید و خورشید، گل و نوروز، سام و پری‌دخت همگی آثاری با پایان شاد هستند که در آنها نیز در ساختاری همسان، قهرمان داستان به دنبال معشوق است، معشوق ربوده می‌شود یا در دست شریری اسیر است و عاشق نمی‌تواند به معشوق برسد و در این میان، موجوداتی از قبیل پری و جادوگر و انسان به عاشق کمک می‌کنند تا با رفع طلسم یا جنگیدن با شریر به معشوق دست یابند. در پایان نیز عاشق و معشوق به وصال می‌رسند و در قصر شاهانه‌ای زندگی می‌کنند. به صرف این مشابهت‌ها و با در نظر گرفتن تاریخ پیدایش یا وجود ترجمه‌ای از آثار شرقی در روسیه هرگز نمی‌توان ادعا کرد منظومه‌ای مانند روسلان و لودمیلا از آثار شرقی اقتباس شده یا از آنها تأثیری

درونی گرفته است زیرا تمامی آنها اثری مستقل و جداگانه هستند و تبارشناسی خاص خود را دارند.

بدین ترتیب نگارندگان، با استناد به پژوهش‌های انجام‌شده و با توجه به کارکردهای قصه‌های پریان از نظر پراپ، به این نتیجه می‌رسند که روسلان و لودمیلا در ادبیات روسی اثری اصیل و یگانه از نوع قصهٔ پریان است و تقلیدی صرف از دیگر آثار ادبی نیست، هرچند بن‌مایه‌هایی از ادبیات شرق یا غرب در آن یافت می‌شود که می‌تواند تحت تأثیر اشتراکات عام آدمی و جوامع بشری باشد. از این رو، وجود شخصیت‌های قهرمان، شریر، یاریگر و شاهزاده در منظومه‌های بهرام و گل‌ندام، گل و نوروز، سام و پری‌دخت، جمشید و خورشید فارسی و روسلان و لودمیلا روسی و همچنین خویشکاری‌های مشترکی مانند مبارزه با مشکل، برخورد با یاریگر، استفاده از عوامل جادویی، مبارزه، پیروزی قهرمان، تنبیه شریر و عروسی و پایان خوش آنها به سبب ماهیت نوع ادبی قصهٔ پریان است که محتوای این چهار منظومه بر مبنای آنها بنا شده است و نشانهٔ تأثیر و تأثر آنها نیست.

منابع

- آبرامز، ام.اچ. و جفری هالت گرفم. فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی. ترجمهٔ سعید سبزیان. با مقدمهٔ جلال‌الدین کزازی. تهران: رهنما، ۱۳۸۷.
- پراپ، ولادیمیر. ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان. ترجمهٔ فریدون بدره‌ای. تهران: توس، ۱۳۷۱.
- حسینی، مریم و مرضیه عظیمی. «تحلیل قصه‌های پریان ایرانی براساس آرای بتلهام». فرهنگ و ادب عامه، ۹/۴ (تابستان ۱۳۹۵): ۱۰۳-۱۲۴.
- خواجوی کرمانی، محمود بن علی. برگزیدهٔ سام‌نامه. به انتخاب منصور رستگار فسایی. شیراز: نوید، ۱۳۷۰.
- خواجوی کرمانی، محمود بن علی. گل و نوروز. به اهتمام کمال عینی. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
- دیهمی، خشایار (سرپرست). نویسندگان روس. تهران: نی، ۱۳۷۹.

- ذوالفقاری، حسن. یکصد منظومه عاشقانه فارسی. تهران: چشمه، ۱۳۹۴.
- ساوجی، سلمان. مثنوی جمشید و خورشید. به اهتمام ج.پ. آسموسن و فریدون وهمن. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- شکیبی ممتاز، نسرین و مریم حسینی. «طبقه‌بندی انواع خویشتکاری تولد قهرمان». فرهنگ و ادب عامه، ۱/۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۲): ۱۴۳-۱۷۰.
- صافی، امین‌الدین. بهرام و گل‌اندام. تصحیح حسن ذوالفقاری و پرویز ارسطو. تهران: چشمه، ۱۳۸۶.
- عالی، فاطمه. «مقایسه هزار و یک شب با روسلان و لودمیلائی پوشکین». مجموعه مقالات هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران. زنجان: دانشگاه زنجان، ۱۳۹۲. صص ۱-۸.
- کرازی، میرجلال‌الدین. «همچون آوندهای در پیوند» (گفت‌وگو با میرجلال‌الدین کرازی). اطلاعات بین‌المللی (ویژه هموطنان خارج از کشور)، لندن: ۱۳۹۴/۷/۸.
- کمبل، جوزف. قدرت اسطوره. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز، ۱۳۹۱.
- نویدی، محمدعلی. «تبارشناسی تفکر». ابتکار. تهران: ۱۳۹۶/۴/۱۷.
- Akimova T.I. «Poema Pushkina *Ruslan i L'udmila* i volshebno-skazochnye poemy kontsa XVIII – nachala XIX v'eka». *Izvestia PGPU im.V.G.Belinskogo*, № 23 (2011): 106-115.
- Obukhova E.S. «Istochniki onimov A.S.Pushkina *Ruslan i L'udmila*». *Vestnik VGU. Seriya Filologia, zhurnalistika*, №1 (2009): 80-82.
- Pushkin A.S. *Ruslan i L'udmila*. Moscow: ESKMO, 2017.
- Sazonova Z.N. «Motiv sna-smert'i v poeme A.S.Pushkina *Ruslan i L'udmila*». *Vestnik Nizhegorodskogo universit'eta im. Lobachevskogo*, 2/2 (2014): 280-283.
- Tomashevski V.A. «Primechania» in Pushkin A.S. *Polnoe sobranie sochineniy*. 10 vols. vol.4, Leningrad: Nauka. pp.409-440.
- Tyrkova-Williams A.V. *Zhizn' Pushkina*. 2 vols. vol.1: 1799-1824. 7th reprint. Moscow: Molodaya gvardia, 2010.